روند بهبود امور زردشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان
در دورهٔ ناصرالدین شاه
(باتکیه بر اسناد نویافته در یزد)

دکترمحمدحسن میرحسینی
استادیار دانشگاه یزد

(از ص۸۵ تا۱۰۸)

چکیده:
جزیه، یکی از وجوه نظام مالیاتی بود که بر اقلیت‌های دینی اعمال می‌شـد. سیر تحوّلاتی که طی دورهٔ قاجار در ایران رخ داد، به ویژه ارتباط با خارجی‌ها منجر به حذف بسیاری از سازوکارها در رابطه با اقلیت‌های دینـی شـد. جزیـه نمونهٔ بارز این تحوّلات است. البته در آغاز نوگرایی در ایران بـه همـت میـرزا عیسی قائم مقام و احتمالاً به درخواست اروپائیان، جزیه از اقلیت مسیحی ایران برداشته شد، امّا زردشتیان به شدّت از این رویّه رنج می‌بردند، زیـرا عـلاوه بـر جزیه، انواع و اقسام تحمیلات بر آنان روا داشته می‌شد. افزایش رفت و آمـدها به خارج از کشور منجر به اطلاع پارسیان هند از اوضاع رقّت‌بار هم‌کیشان خود شد؛ آنان با «ایجاد انجمن رفاه زردشتیان» و به دنبـال آن بنگـاه‌هـای خیریـه و فرستادن نماینده‌ای از جانـب خـود بـه ایـران، مجدّانـه بـرای بهبـود وضـعیت زرتشتیان کوشیدند. مانکجی نماینـدهٔ پارسیان به ایران آمد و با پرداخـت مبـالغ هنگفت توانست طی بیش از سه دهـه تـلاش نـه تنهـا جزیـه را از زردشـتیان بردارد، بلکه با حمایت‌های همه جانبـه، سـطح فکـری، فرهنگـی، اجتمـاعی و اقتصادی آنان را نیز بالا برد. مقالهٔ حاضر بر پایهٔ اسنادی نوشته شـده کـه اصـل آنها در اختیار نگارنده است و تاکنون انتشار نیافته است.

واژه‌های کلیدی: جزیه، نظام مالیاتی، قاجار، زرتشتیان، یزد، مانکجی.

مقدّمه:

شاخص‌ترین نمود بافت اجتماعی یزد در دورهٔ قاجار، وجود اقلیت زردشتی بود. به نظر می‌رسد مهمترین عامل در تداوم حیات جامعهٔ زردشتی، مدارای اهالی یزد با آنان بوده است. این تساهل در دورهٔ صفوی در تمام ایران گاهی‌کم‌رنگ می‌شد و در دورهٔ قاجار،گاهی تعصب مذهبی جای آن را می‌گرفت، به‌گونه‌ای که ناظران خارجی، احساسات مذهبی در شهر یزد را بسیار جدی‌تر از اغلب شهرهای ایران دانسته‌اند(ریچاردز، ج۲، ص۱۷۵) گزارش خانیکوف از یزد، جالب توجه است:

«... قبل از اسلام، این شهر یکی از مراکز عمدهٔ آیین زردشت بود. اهالی شهر حتی بعد از ترک اعتقادات قدیمی اجداد خود، باز هم همچنان شور و شوق مذهبی خویش را حفظ کرده‌اند، به طوری که از همان اوایل پیروزی اعراب، شهر یزد دارالعباده یعنی شهر عبادت نام گرفت. اهالی شهر به این لقب سخت مباهات می‌کنند و سعی دارند با ابراز تعصّب مذهبی افراط‌آمیز خود، آن را به اثبات برسانند. پیترمن (Peterman)در کمال ناخشنودی، تعصب افراطی ساکنان یزد را شخصاً تجربه کرده است. هرچند از این جهت، من از او خوش اقبال‌تر بوده‌ام، امّا دربارهٔ واقعیت و شدّت احساسات خصمانهٔ یزدی نسبت به تمام کسانی که مسلمان نیستند، شکی ندارم. به این ترتیب یزدی‌ها با طرفداران آیین زردشت بسیار بی‌رحمانه رفتار می‌کنند؛ برای کشتن یک زردشتی به دست خود مسلمان مجازاتی تعیین نشده است. حتی اعضای خانوادهٔ مقتول از قاتل به دادگاه شکایت نمی‌برند، زیرا می‌دانند که چنین اقدامی آن‌ها را به تحمل هزینه‌های هنگفتی وادار می‌کند و انتقام حتمی قاتل را نیز بر می‌انگیزد. گبرها برای حفظ اعتقادات قبلی خود، بهایی گزاف می‌پردازند و موبدان آن‌ها سعی می‌کنند حتی‌الامکان در محله‌های مسلمان‌نشین شهر ظاهر نشوند، چون مطمئن هستند که در آنجا علناً مورد تمسخر قرار می‌گیرند و بی‌رحمانه به آن‌ها توهین می‌شود.

بنابر آن چه کدخدای گبرها برای من نقل کرد، در سال ۱۸۵۹م. (دهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه) در پانزده روستای اطراف یزد، هشتصد و پنجاه خانوادهٔ زردشتی زندگی می‌کرده‌اند، اما شمار آن‌ها روز به روز کاهش می‌یابد و من تصور می‌کنم که قبل از به پایان رسیدن این قرن، ما شاهد افول کامل این گروه مذهبی در ایران خواهیم بود». (خانیکوف، صص۲۱۸-۲۱۷)

اگر سیر حوادث به همان گونه‌ای که خانیکوف شرح داده، پیش می‌رفت، پیش‌بینی وی تحقق می‌یافت. رفتار مستبدانه حکّام و پادشاهان قاجار هم مزید بر علت بود؛

تحقیر و توهین به زردشتیان منحصر به اخذ مالیات‌های سنگین و پرداخت جزیه نبود، بلکه یک زردشتی حق نداشت خانه‌ای دو طبقه بسازد یا عمارتی بلندتر از قامت یک مسلمان که دست‌هایش را بالا برده است، بنا کند.

آنان مجبور بودند به شیوه‌ای لباس بپوشند که از مسلمانان باز شناخته شوند. به همین دلیل معمولاً لباس زرد رنگ می‌پوشیدند. یک زردشتی حق نداشت اسب و استر سوار شود. با رسیدن به مسلمان می‌بایست از الاغ خویش پیاده شده و کرنش نماید. استفاده از چتر و عینک برایشان قدغن بود و از آن دسته مشاغلی که موضوع پاکی و نجسی در میان بود، مانند میوه‌فروشی و... محروم بودند. بیگاری تحمیلی بر زردشتیان امری رایج بود. گویی که خداوند آنان را ذلیل و برای خدمت به مسلمانان آفریده است. مجبور بودند برای این که به دردسر گرفتار نشوند، به اجحافات آنان گردن نهند، (جکسن، ص۱۶۸) بعضی از آنان که به جان می‌آمدند گاهی علی‌الظاهر اقرار به مسلمانی می‌کردند، اما در پایان عمر وصیت می‌کردند که زردشتی راسخ‌العقیده بوده و به دخمه سپرده شوند. گاهی اتفاق می‌افتاد که جنازهٔ زردشتی مسلمان شده را مخفیانه از زیر خاک بیرون می‌آوردند و به دخمه می‌بردند و هر دو فرقه اعلام می‌نمودند که به خاطر قدسیت فرد متوفّی ملائک او را به آسمان‌ها برده‌اند. (همان، ص۱۷۱) در اوایل حکومت ناصرالدین شاه، حاکم اردکان اعلام داشته بود که همهٔ اهالی زردشتی قریه ترک‌آباد (چهارکیلومتری شمال اردکان) مسلمان شوند یا قتل عام خواهند شد، لذا یک شبه همهٔ آنان مسلمان شدند. در همین شهر، حاکمی بود به نام عابد که به زردشتیان بسیار سخت می‌گرفت؛ ظریفی در رابطه با او اشعاری سرود که مطلع آن چنین است:

اردکان از ظلم عابد نینواست   عابد ار اینست پس شیطان خداست

(نواب رضوی، کشف‌الاسرار، ورق ۳۷۷)

روابط پارسیان هند و زردشتیان:

پارسیان هند، بازماندگان زردشتیانی بودند که در صدر اسلام به هند مهاجرت کردند. گویا تا دو سه قرن اخیر، زردشتیان و هم‌کیشانشان در هند هیچ اطلاعی از هم نداشتند. بعد از این که از وجود یکدیگر اطلاع پیدا کردند، چندین دهه گذشت تا میان آنان روابطی برقرار شد.

پارسیان هند در قرن ۱۹ میلادی جامعه‌ای بسیار موفق و ثروتمند بودند. همکاری آنان با دولت انگلیس مزایای زیادی به آنان داده بود که سایر اقشار هند از آن کم‌بهره بودند. آنان هرچند که در زمینه مناسک دینی یا کتب قدیمی مربوط به دینشان چیزی نداشتند، امّا احساسات دینی، عاملی بسیار قوی در توجه آنان به زردشتیان ایران بود.

احساس هم‌دردی آنان موجب شد تا در سال ۱۸۵۴م. /۱۲۷۱هـ.ق. تشکلی را به نام «انجمن رفاه زردشتیان ایران» ایجاد کنند. در همان سال، صندوق اعانه‌ای هم به وجود آمد. نمایندۀ این انجمن «مانک‌جی لیم جی هوشنگ هانتاریا» (شهریاری، صص۲۲-۱۶) در همان سال وارد ایران شد. وی بسیار کوشا، تحصیل‌کرده و کاردان بود. به علاوه، روابط حسنه‌ای با کارگزاران انگلیس در ایران و هند داشت. وی در بدو ورود به ایران مبالغ هنگفتی در اختیار سران زردشتی گذاشت تا در راه بهبود وضع زردشتیان، قدم‌های مثبتی بردارند.

سران زردشتی یزد راه‌حل مناسبی برای بهبود وضع خود پیدا کردند. آنان با پرداخت وجوه قابل توجه به حاکمان و متنفذین یزد در رفع محدودیت‌های اعمال شده گام برداشتند. به عنوان نمونه برای خرید املاک و مستغلات راهکار تازه‌ای یافتند تا از باج‌خواهی‌های مضاعف، رهایی یابند. نوّاب وکیل در مورد چگونگی خرید املاک توسط زردشتیان شرحی آورده است که خواندنی است:

«نوّاب میرزا محمد حسن ... اگر مداخلی می‌کرد از قبلِ خرید املاک بود که حضرات تجّار زردشتی، رسم‌شان این بود که هر ملکی می‌خواستند خریداری کنند، اوّل نوّاب میرزا محمد حسن می‌بایست خریداری کند. بعد ده یک علاوه کرده از نوّاب می‌خریدند و علت این کار این بود که نوّاب با حضرات ملاّها مربوط بود و اگر کسی می‌خواست ادعای غبن کند یا نوشته‌ای ابراز دهد که این املاک مال دیگری بوده و بایع نداشته که فروخته است به ملاحظه نوّاب نمی‌توانست «شرعی بازی»کند. دیگر آن که از بابت خمس، نوّاب، مسئله‌تراشی کرده بود که بیع اهل ذمّه خمس دارد ولی صلح، خمس ندارد. آن وقت هر ملکی که خریده بود هزار تومان؛ می‌فروخت هزار و صد تومان، یعنی مصالحه می‌کرد و ده یک بر آن علاوه می‌نمود.یا از همان ملک قسمتی از برای خود نگاه می‌داشت و باقی را مصالحه می‌کرد و تجّار زردشتی دو فایده می‌بردند: یکی ندادن خمس که ده دو از قیمت ملک است، دیگر از شرّ مرافعه.» (نوّاب رضوی، خاطرات نوّاب وکیل،ص۴۰۶)

همان‌گونه که اشاره شد، زردشتیان حق نداشتند سواره از جلو یک مسلمان بگذرند و به قدری این موضوع نزد همگـان نهادینـه شـده بـود کـه در صـورت تخلـف، گنـاهی نابخشودنی به شمار می‌آمد، گواینکه خلاف شرعی واقع شده است به همین خاطر برای اینکه لااقل بزرگان زردشتی از این قید مبرّا شوند نیاز بـه صـدور فتـوا بـود؛ سـند ذیـل دلالت بر این امر دارد:

«خدمت ذی‌رفعت علمای امامیه و فقهای مذهب اثنی عشریه ـ کثرالله امثالهم ـ عرض می‌نماید که هرگاه بر آن عالی‌جنابان ظاهر بوده باشد که این کمترین مطیع‌الاسلام (کمترین مطیع‌الاسلام دستور شهریار) که از رؤساء جماعت زرتشتی می‌باشم، همیشه مطیـع و منقـاد اسـلام بـوده و عمل به شرایط ذمّه نموده و می‌نمایم و هرگز هیچ خلافی که افاده خارج از ذمّه بودن نماید، از این کمترین به ظهور نرسیده است و چون امورات طایفه به عهدهٔ این کمتـرین اسـت و گـاهی مرافعه و اتفاقی واقع می‌شود که لازم می‌آید کـه در عـالی محکمـهٔ شـرع مطـاع لازم‌الاتّبـاع و محضر سرکار حکومت مشرّف گردیده، به جهـت اصـلاح امـورات، عـرایض و حـوایج را بـه معرض ظهور و بروز برسانم، به سبب معارضه درد پا که چندیست اشتداد یافته است که قـادر بر پیاده رفتن و طی نمودن راه قریبه و بعیده نیستم؛ اگر گاهی لازم بـــه شـرفیابی در محاکمـه شـرع مطهره و محضر حکومت بشود، مأذون و مرخـص می‌باشم که سواره در محضر و کوچه و بازار تردد بنمایم یا خیر؟ مستدعی از مراحم بی‌کران جنابان مستطاب عالی‌جنابانم که تصدیق مراتب معروضه را در صدر هذه العریضه مرقوم به خاتم شریف مـزیّن و مختـوم فرماینـد کـه عندالله و الحاجت حجت بوده باشد.

الباقی امرکم مطاع مطاع مطاع

[حاشیه بالا] بلی این جانب هرگز خلافی از شما ندیده و نشنیده‌ام که خلاف شرایط ذمّیه بوده باشید، بلکه آن‌چه دیده و شنیده‌ام همیشه مطیع‌الاسلام بوده‌اید و عمل بر شرایط ذمّـه نمـوده و می‌نمایید. در باب ناخوشی درد پا هم چندین سال است که شما گرفتـار می‌باشید و نمی‌توانید پیاده جایی بروید و حاضر شوید. البته سوار شوید. البته سوار شـوید کـسی را بـا شـما کـاری نخواهد بود.

[محل مهر مبارک جناب مستطاب فی شهر رمضان ۱۳۰۰
صدرالعلما (سند در اختیار نگارنده است)[۱]

در تهران، نفوذ و پول مانکجی بسیار کارساز شـده بـود. وی بـه ناصـرالدین شـاه و دیگر مقامات دست اندرکار پول و هدایا می‌داد. همچنین از کارگزاران انگلیسی مقیم در

ایران هم خواسته بود تا در رابطه با رعایت حال زردشتیان مساعدت بنمایند.

امیرکبیر و زردشتیان:

ناگفته نماند که تنها دولتمردی که بدون رشوه و بدون توصیهٔ اجانب به کارگزاران یزد دستور اکید صادر نمود که نسبت به جامعهٔ زردشتی حسن رفتار نمایند، میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود؛ وی در نامه‌ای به نایب‌الحکومهٔ یزد نگاشت:

«عالی‌جاها! مجدت همراها! عزیزا! چون هر یک از مذاهب مختلفه و ملل متنوعه که در ظل حمایت قصر بی‌قصور این دولت ابدآیت غنوده‌اند، مشمول عواطف خسروانه و عوارف ملوکانه می‌باشند، لهذا در این وقت که زبدة الفضلا مجوسیه، موبد موبدان، موبد نامدار، شرف اندوز حضور پادشاهی گشته و مخلع به خلعت مهرطلعت همایون آمده، او را مرخص معاودت فرمودند، به آن عالی‌جاه قلمی می‌شود که با کمال رعایت و حمایت دربارهٔ او و طایفهٔ مجوسیه، به عمل آورده، جزیهٔ آن‌ها را از قرار فرمان مبارک که مقرر شده است، ملا بهرام کلانتر در دارالخلافه به مقرب‌الخاقان محمدحسن خان سردار برساند؛ از آن قرار معمول داشته آن عالی‌جاه مطالبه ننماید و متعرض آن‌ها نشود. می‌باید آن عالی‌جاه از قرار نوشته عمل نموده طوری با مشارالیه و طایفهٔ مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند».

ذی‌حجه ۱۲۶۵ (آل داوود، ص۲۵)

خطاب امیرکبیر در نامه، میرزا آقاخان است، هرچند که اسم او در این نامه قید نشده است. این زمان مصادف با شورش محمد عبدالله در یزد بود؛ کمال بی‌رحمی را وی نسبت به زردشتیان روا می‌داشته؛ گویا تعدادی از سران زردشتی جهت تظلم‌خواهی به تهران رفته بودند و اساس دستورهای امیرکبیر هم در رابطه با اطلاعاتی است که آنان به امیرکبیر داده بودند. علاوه بر نامهٔ امیرکبیر، محمدحسن خان سردار حاکم رسمی یزد نیز نامه‌ای به جانشین خود نوشت و از او خواست که رعایت حال زردشتیان را بنماید:

[مهر پشت نامه] لا اله الا الله الملک الحق المبین عبده محمّدحسن

[نوشتهٔ پشت پاکت] عالی‌جاه مجدت و نجدت همراه مقرب‌الحضرة العلیه اخوی آقاخان سرتیپ و نایب الحکومه یزد مطالعه نمایند.

هو

«عالی جاها! مجدت و نجدت همراها [چند کلمه ناخوانا] ملارستم برادر عالی شأن صداقت ـ نشان ملابهرام کلانتر طایفهٔ مجوس را از دارالخلافهٔ تهران [اصل طهران] مرخّص کردم که به دارالعبادهٔ یزد بیاید. این مختصر را در باب سفارش او به شما می‌نویسم که عالی‌شأن ملابهرام خدمت‌کار و صداقت [دو کلمه ناخوانا] است و این جانب را کمال محبّت به او هست. شما نیز رعایت احوال و حمایت جانب او را در هر باب ملاحظه بکنید و تقویت از کسان و اقوام او بنمائید. هر مطلبی و هر مهمی که داشته باشند و به شما عرض کنند به انجام رسانید؛ در هر مورد مراقب و مواظب احوال آن‌ها باشید و هر قدر محبّت که به برادر و کسان او بکنید موجب استرضای خاطر و خوشنودی من بدانید. در باب وجه مواجب عالی‌شأن ملابهرام که در کاغذ جداگانه اعلام و اظهار داشته‌ام که از قرار فرمان مبارک کارسازی دارید مزیداً لتأکید می‌نویسم که عاید و مهم‌سازی او بدارید و مسامحه و تعلل ننمائید. از قراری که خود او مذکور می‌دارد مالیات و جزیه هذه السنه تخاقوی ئیل طایفهٔ مجوس را پرداخته‌اند و چیزی در محل باقی نیست که مواجب خود را دریافت نماید؛ اگر احیاناً پرداخته شده باشد وجه مواجب او را از جای دیگر به او بدهید که باید وجه مواجب [۴ یا ۵ کلمه ناخوانا] بشود.

جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶ » (سند در اختیار نگارنده است) [۲]

به نظر می‌رسد که محمد حسن خان از ترس اینکه مبادا نایب او در یزد، توصیه‌های او را در رابطه با زردشتیان انجام ندهد کمتر از یک ماه بعد نامهٔ دیگری نوشت بدین مضمون:

[نوشتهٔ روی پاکت] مخدوم مکرم مهربان مقرب‌الخاقان آقاخان، نایب الحکومهٔ یزد ملاحظه کند.

[مهر پشت نامه] المتوکل علی الله عبده عزیز

«هو

مخدوما! مهربانا! رستم برادر ملاّبهرام روانه شد. لازم آمد که سفارشی دربارهٔ ایشان نگارش آید. این طایفه، رعیت خاص شاهنشاه دین پناه ـ روحی فداه ـ می‌باشند و سرکار (یک واژه ناخوانا) اجل اکرم اتابک اعظم[۳] دام اقباله هم کمال محبّت به این طایفه فرموده‌اند و این جانب هم به ایشان میل کامل دارم؛ خاصه ملابهرام و بستگان او. از شما خواهش دارم که در امورات رستم و این طایفه بهتر و پاکیزه‌تر مراقب باشید. کمال رفتار و منتهای مهربانی از جانب شما به ایشان ظاهر شود که کمال آسودگی و رضای خاطر از شما داشته مشغول رعیتی و بیچاره‌گی خود باشند. کار ایشان را از این جانب دانسته، اقدام به انجام آن کنید. ان‌شاءالله که

مضایقه نخواهید فرمود. همواره سلامتی را مرقوم دار.» (سند در اختیار نگارنده است)

در سند دیگری، حاکم یزد به نایب الحکومهٔ خود توصیه می‌نماید که مستمری موبد موبدان را که توسط امیرکبیر مقرر شده است، پرداخت نماید. از فحوای سند چنین مستفاد می‌شود که منشور توسط ناصرالدین شاه صادر شده امّا بدون شک با سفارش امیرکبیر صورت گرفته است. اینک مفاد سند:

[پشت پاکت] عالی‌جاه نجدت و مجدت همراه مقرب الحضرة العلیه اخوی آقاخان سرتیپ و نایب الحکومهٔ یزد مطالعه نماید.

[مهر پشت نامه] لا اله الا الله الملک الحق المبین عبده محمدحسن

«عالی‌جاها! نجدت مجدت همراها! برحسب فرمان واجب الاذعان همایون، مبلغ سی و شش تومان تبریزی نقد بدین موجب از بابت جزیه طایفهٔ گبر ساکن دارالعبادهٔ یزد در حق زبدةالفضلاء المجوسیه، موبد موبدان نامدار، مستمر و برقرار است که از هذه السنه تخاقوی ئیل و مابعدها همه ساله دریافت نموده، صرف معیشت خود کند و آسوده خاطر به دعای بقای دولت قاهره اقدام نماید. بنابراین به آن عالی‌جاه قلمی و اظهار می‌شود که پس از زیارت منشور مبارک مبلغ مزبور را از هذه السنه و مابعده، همه ساله از بابت جزیهٔ جماعت مجوس در وجه مشارالیه کارسازی داشته، قبض الوصول بگیرید که دیوانیان عظام به خرج محسوب خواهند فرمود. از قراری که مذکور شد جزیهٔ طایفه گبر از بابت معامله هذه السنه به کلّی پرداخته شده و شما گرفته‌اید. هرگاه جماعت مزبوره بدهی نداشته باشند مواجب مشارالیه از جای دیگر عاید و مهم‌سازی دارید و حسب المسطور معمول داشته؛ مسامحه و کوتاهی ننمائید.

حرّره فی شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۶۶» (سند در اختیار نگارنده است)

سند دیگری هست که نویسنده و گیرندهٔ نامه و مطلب آن همان‌هایی هستند که در سند فوق آورده شده امّا در حاشیه سند مطالب ذیل آمده است:

«در ثانی زحمت می‌دهد که در باب جزیهٔ طایفه زردشتیه هرگاه این فقره به خاک پای مبارک معروض گردد که با وجود فرمان جهان مطاع، این و آن درصدد مطالبهٔ وجهی از وجوه بر می‌آیند، به اسم سادات، مطالبهٔ جزیه می‌کنند، قطع بدهند که زیاده از حد مایه تغیر مزاج مبارک خواهد شد. شما خود جویا بشوید. ببینید این طایفه را که در عوض مواجب [۱ یا ۲ واژه ناخوانا] از تیول مرحمت فرموده‌اند، دیناری از آن‌ها علاوه بر مبلغی که در فرمان همایون معیّن شده مطالبه نکنید؛ دیگران هم که در صدد این مطلب [هستند] و الا در صورتی که خود طمعی

از آن‌ها نداشته باشم چرا می‌باید مباشرین و غیرمباشرین در مقـام اذیـت برآینـد. البتـه قـدغن خواهید نمود که احدی به خلاف حساب، متعرض آن ها نشود. زیاد [دو واژه ناخوانا] » (سـند در اختیار نگارنده است)

اسناد فوق، گواه روشنی بر عزم امیرکبیر به عـدالت و نظـم و قـانون اسـت و چنـان صلابتی را اعمال می‌کند که حاکم یزد را وا می‌دارد که در طی یک ماه چنـدین نامـه بـه نایب خود بنگارد و خواستار مراعات احوال رؤسای زردشتیـان شود.

آقاخان سرتیپ نتوانست نظم را به یزد برگرداند و نه تنهـا محمـد عبـدالله، شورشـی معروف یزد آرام نگرفت، بلکه بر جسارت خود افزود و یزد را به آشوب کـشید. (افـشار، ص ۲۲۸) زردشتیان بیش از همه در معرض خطر بودند و نامه‌های پی‌درپی محمد حـسن خان سردار به نایب الحکومه، خود به منظور اعادهٔ نظم و آرامش بود، اما چون وی قـادر به این امر نشد از حکومت یزد، معزول و به جای او شیخ علی خان، پسر عموی محمـد حسن خان به نایب الحکومهٔ یزد منصوب شد. تقریباً همان توصـیه‌هـای قبلـی در مـورد زردشتیان به حاکم جدید هم سفارش شده است:

[مهر پشت سند] لااله الا الله الملک الحق المبین عبده محمدحسن

[نوشتهٔ پشت پاکت] عالیجاه مجدت و نجـدت همـراه، نورچـشمی شـیخ علـی‌خـان، نایـب الحکومـه دارالعباده مفتوح نماید.

«عالیجاها! مجدت و نجدت همراها! نورچشما! قبل از مأموریت شـما چنـد طغـرا نوشـتجات در بـاب بعضی امورات طایفهٔ مجوس و مواجب موبد موبدان و بهرام کلانتر در پاره‌ای فقـرات دیگـر بـه عهـدهٔ عالی‌جاه اخوی آقاخان مرقوم شده که نوشتجات مزبور در دست آنهاست. به آن نورچشم اظهار می‌شود که همان نوشتجات را ملاحظه بکند و حسب المسطور، معمول داشته تخلف و تجـاوز از مـضمون هـر یک از آن کاغذها ننماید که مجمل و ممضی است و نسبت به طایفهٔ مزبـوره کمـال رفتـار و سـلوک را مسلوک داشته، موجب خرسندی خاطر این جانب بودند. رستم مجوسی براتی از من در دست دارد کـه البته تا به حال پیش آن نورچشمی آورده است. از قراری که مذکور شد وجه بـرات بـه او عایـد نـشده است. مراقب باشید که تن‌خواه طلب او به موجب برات، زود عاید بـشود کـه مـشارالیه خـدمت کـرده است و مواجب سنهٔ ماضیه موبد موبدان هم [یک کلمه ناخوانا] مواجب سنهٔ ماضیه ملابهـرام کلانتـر از قرار مذکور نرسیده است. البته موافق نوشتهٔ سابق مواجب آن‌ها را برسـانید و کمـال محبـت نـسبت بـه آن‌ها نموده، تقویت و جانبداری آن‌ها را مرعی بدارید.

فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶»(سند در اختیار نگارنده است)

در سند دیگر، امیرکبیر مبلغ سی‌وشش تومان از کل مبلغ جزیه را به منظور مـستمری

موبد نامدار در نظر گرفته‌است. قصد امیر این بود که هم از جزیهٔ آنان کاسته شود و هم به رئیس این فرقه، مستمری پرداخت شود؛ متن سند چنین است:

[مهر پشت] لااله الله الملک الحق المبین عبده شیخ علی

«چون بر حسب فرمان مهر لمعان مبارک [یک واژه ناخوانا] اجل اعظم افخم اتابک اعظم ـ مدظله العالی ـ [یک واژه ناخوانا] سرکار [دو سه واژه ناخوانا] مبلغ سی و شش تومان [سیاق] تبریزی نو بدین موجب [یک واژه ناخوانا] زبدةالفضلاء المجوسیه، موبد موبدان نامدار دستور طایفهٔ مجوسیهٔ ساکن دارالعبادهٔ یزد و از بابت جزیهٔ طایفهٔ مزبوره مستمر و برقرار است لهذا مرقوم می‌شود که مطیع الاسلام خدابخش تیرانداز مباشر و کدخدای طایفهٔ مزبور، همه ساله مبلغ مزبور را در حق مشارالیه، مستمر و برقرار دانسته، مهم‌سازی نماید تا صرف معاش خود ساخته، به لوازم دعاگویی دولت جاوید مدت قاهره پردازد. عالی‌شأنان مستوفیان ثبت نوشته را ضبط نمایند.

تحریر فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶» (سند در اختیار نگارنده است)

از این اسناد چنین مستفاد می شود که امیرکبیر نسبت به زردشتیان کمال مهربانی و همراهی را داشته است، در حالی که قبل از صدارت امیرکبیر معمولاً به‌گونه‌ای دیگر با زردشتیان رفتار می‌کردند حتی یک بار که موبد موبدان برای رهایی از زجر و شکنجهٔ ضابط، در منزل یکی از علمای یزد بست می‌نشیند و دست استمداد به سوی نوع دوستان دراز می‌کند:

«استشهاد و استعلام و استخبار می‌نماید از مخادیم عظام گرام و صاحبان ذوالعزّ و الاحترام و مؤمنین و مسلمین سعادت فرجام دارالعبادهٔ یزد که هرکس علیم و خبیر و مطلّع باشد یا این که به نظر رسیده باشد که از قرار و به حسب الحکم و فرمان قضا جریان همایون پادشاه گیتی پناه که در دست کمترین (مطیع الاسلام نامدار ابن دستور کیخسرو) است که هر ساله حکّام یزد باید [مبلغ سی تومان بعداً افزوده شده] کارسازی کمترین نمایند. با وجودی که مراتب تعلیقه سرکار صاحب اختیار هم در دست کمترین است از پارساله کارگزاران دیوان اعلی مبلغ بیست و هفت تومان داده‌اند که در سنهٔ [] ییلان‌ئیل(؟) مشارالیه را نداده‌اند و در این اوقات که شهر ذی قعده و سنهٔ حاضره و [یک واژه ناخوانا] ییل است، عالی‌جاه علی ولی خان چند فرّاش بر کمترین گماشته است که مبلغ سی تومان پارساله را از کمترین بگیرند و کمترین، فرمان مبارک شهریاری را نشان دادم و تعلیقهٔ صاحب اختیار به حضور مشارالیه رسانیدم؛ هیچ یک سودی نبخشید. کمترین، از چنگ فرّاش‌ها خود را به محکمهٔ مُحکَمَه عالی جناب مقدس

القاب فضایل و کمالات مآب مجتهد العصری و الزمانی آقامیرزا علی کشیده و در بست می‌باشم. استدعا این که درین خصوصیات هرکس به هر نوعی شهادت داشته باشد یا دانسته و آگاه باشد در صدر (متن) و حواشی این صفحه قلمی و با مهار شریف خود مزین بفرمایند که در حاجت حجت کمترین باشد.

تحریر فی ۱۲ شهر ذی‌قعده الحرام [یک واژه ناخوانا] ئیل ۱۲۶۲»

(سند در اختیار نگارنده است)

افراد مختلفی در حواشی آن، صحّت موضوع را گواهی کرده‌اند.

میرزا آقاخان نوری و زردشتیان:

بعد از برکناری و قتل امیرکبیر، سیاست ضد انسانی حکّام قاجار نسبت به زردشتیان دوباره اعاده شد؛ سند زیر گویای این واقعیت است. گیرنده و مخاطب این نامه معلوم نیست زیرا صفحه اول این نامه مفقود است، امّا به احتمال قوی، خطاب به مانکجی است:

«فدای حضور موفورالسرور مبارکت گردم؛ عمدهٔ مراد و مقصود این حقیر پایداری و گسترده‌گی ظل ظلیل عالیست ـ حفظ الله تعالی. عرض می‌شود تعلیقهٔ مطاعهٔ سامی که با مجاری جناب میرزا زکی، امین وظایف و موقوفات یزد من‌باب مستمری فدوی مرقوم فرموده بودید ابلاغ نمودیم اوّل فرمودند که چند فقره از وظیفهٔ غایب متوفّی[۴] که برای این جان نثاری مقرر گشته، دیگران برده‌اند و فقره‌ای که با قیمت ده تومان وظیفهٔ شیخ علی می‌باشد که آن را نبرده‌اند و امر فرمود که قبض ده تومان مزبور بنویسم تا تن‌خواه التفات فرمایند. روز بعد که قبض را نوشته بودم، فرمودند: آن ده تومان شیخ علی را هم برده‌اند و دیناری عنایت نفرمود. عرض کردم جواب تعلیقهٔ بندگان عالی را بدهند. فرمود: فرمایش عالی آنست که از غایب متوفّی یزد برای وظیفهٔ فدوی مقرر سازد تا آخر سال تفحص می‌نماید، هرگاه می‌داشته مراتب را جهت بندگان عالی عرض داشت می‌نماید. باری چندان التفاتی دربارهٔ فدوی ندارند. [یک واژه ناخوانا] جسارت به نگاشتن این عریضه شد که از توجهات [یک واژه ناخوانا] چاره به حال این فقیر ارادت شعار بشود. هرگاه امر فدوی را به دیگران واگذار بفرمایید، افاقه به احوال این کمترین فقرا نخواهد شد. بدیهی است شمول عاطفت و مرحمت خدیوانهٔ عالی که شامل حال فقرا و ضعفا می‌باشد، راضی نخواهید شد بعد از این همه مشقت و [زحمت] مرارت که فرمان جهان‌مطاع در باب مستمری فدوی صادر گشته، دیگری وظیفهٔ کمترین را ببرد. استدعا از مراحم بی‌کران عالی آنست، نحوی فرمائید که مستمری فدوی را التفات نمایند و درین باب

عذر نیاورند که موجب مزید امیدواری و دعاگویی این کمترین ارادت کیش خواهد بود. بنابر استظهاری که از رأفت عالی جسارت شد.
الباقی امره الارفع العالی

فی شهر جمادی [؟] ۱۲۷» (سند در اختیار نگارنده است)

همان‌گونه که اشاره شد مأموریت مانکجی به ایران به منظور بهبود وضع هم‌کیشان خود توأم با موفقیت بود، هر چند که حدود سه دهه طول کشید تا با کوشش‌های خستگی‌ناپذیر، موانع را یکی پس از دیگری از جای بردارد. او به محض ورود به ایران در مسائل اجتماعی ـ فرهنگی، مذهبی هم‌کیشان و مسلمانان به مطالعهٔ جدّی پرداخت و از نظام دیوان‌سالاریِ بیمار و رشوه‌خوار ایران عهد قاجار آگاه شد به همین دلیل از انجمن پارسیان هند درخواستِ پرداخت وجوه سالانه نمود تا با پرداخت رشوه به بعضی از مقامات، وضع زردشتیان را بهبود بخشد. او متوجه شد که هم‌کیشانش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کاستی‌های اساسی دارند، لذا برای بهبود کمی و کیفی موارد فوق، نهایت تلاش خویش را به‌کاربرد. وی با ایجاد مراکز آموزشی، سطح دانش و بینش آنان را افزود. همچنین در ایجاد بناهای خیریه و برپایی مراسم دینی همّت گماشت. (امینی، ص۳)

او از طریق کارگزاران انگلیسی ساکن در ایران به مقامات دولتی نزدیک شد و با پرداخت رشوه به بعضی از آنان احکام و توصیه‌هایی برای زردشتیان گرفت. به احتمال قوی، توصیهٔ سفیر انگلیس و یا مانکجی، منجر به نگارش نامهٔ ذیل به وسیلهٔ صدر اعظم وقت، میرزاآقاخان نوری شده است:

[نوشته پشت سند] محل خاتم جناب جلالت مآب اشرف امجد افخم صدر اعظم ـ دام اجلاله العالی.

«مقرب الخاقانا! نورچشما! مطیع الاسلام ملاّبهرام، کلانتر گبرها این اوقات به عزم سرکشی خانه و عیال و انضباط امور تجارت و کاسبی خودش روانهٔ یزد شد. از این که پیرمرد و فقیر و دعاگوی دوام دولت ابدمُدّت قاهره است، رعایت احوالش لازم است. لهذا این مختصر را در سفارش او می‌نویسم که مادامی که در آن جا متوقف خواهد بود مراقبت و مراعات احوال او را مرعی دارید که به فراغت بگذراند و هرگاه کاری و حق و حسابی در آن جا داشته باشد کمال تقویت و جانبداری را از او به عمل بیاورید که موافق قاعدهٔ حقانیت و حساب انجام دهد و از

کسی خلاف قاعده و بی‌اعتدالی به او روی ندهد که آسوده خاطر به امر کاسبی خود و دعاگویی دوام دولت جاویدمدّت مشغول باشد.

تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۲۷۴

[حاشیه] بسم الله خیرالاسماء

السواد مطابق لاصله المطاع حرره الاقل فی ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۴

[مهر] یا باقرالعلوم ۱۲۵۸] » (سند در اختیار نگارنده است)

بعد از برکناری میرزاآقاخان نوری از صدارت، مدتی ایران بدون صدراعظم بود و از این بابت سران زردشتیان در یافتن فرد مقتدری که او را وسیله‌ای برای جلوگیری از فشار بر خود قرار دهند، در مضیقه افتادند. عاقبت عباس‌قلی خان جوانشیر (معتمدالدوله) فرزند ابوالفتح خان را به عنوان حامی خویش برگزیدند. وی به سرپرستی امور زردشتیان منصوب شد و بخشی از حقوق دولتی‌اش از پول جزیهٔ آنان پرداخت می‌شد. .در ۱۲۷۶هـ .ق. علاوه بر سمتی که داشت، به عضویت شورای دولتی که ناصرالدین شاه در این سال تشکیل داده بود، منصوب شد. وی نامهٔ فوق را احتمالاً به عنوان عضو شورای دولتی به حاکم یزد نگاشته است. معتمدالدوله مردی عاقل، عادل، موقّر و رئوف بود و بر خلاف سایر حکّام، چندان نظر تعدّی و تجاوز به حقوق مردم نداشته است. (بامداد، ص۲۲۸)

سند زیر مؤیّد حمایت عباس‌قلی خان از زردشتیان می‌باشد:

[مهر پشت، ۲ جا] لا اله الا الله الملک الحق المبین عبده عباسقلی

[نوشتهٔ پشت] امیرالامراء العظام مخدوم مکرم مهربان اعتمادالدوله، حاکم ولایت یزد مطالعه نمائید.

هو

«مخدوم مکرم مهربانا! در باب طایفهٔ زرتشتیه متوطنین دارالعبادهٔ یزد سابقاً شرحی نگاشته‌ام که سرکار اعلیحضرت قدرقدرت اقدس شهریاری ـ روحی و روح‌العالمین فداه ـ این طایفه را محض حصول دعای خیر از برای وجود مبارک و آسوده‌گی آنها به تیول دوستدار مقرّر فرموده‌اند نه از بابت این است که منفعتی در ضمن این تیول تصور کرده باشم. این اوقات در باب پارهٔ تعدیاتی که نسبت به آنها شده و می‌شود، عریضه به دیوان عدالت عرض کرده‌اند؛ یکی در باب شرارت محراب نام که سابقاً حکم [یک واژه ناخوانا] به جهة آوردن او به دربار

معدلت مدار صادر شده بود و در آن زمان فرار اختیار نموده بدست نیامد. حال خاطر جمع شده آشکاره در صدد اذیت این طایفه بر می‌آید و هر روز اسبابی از برای ضرر و خسارت آن‌ها فراهم می‌آورد. فقرهٔ دیگر، این است که چندی قبل دو نفر دختر این طایفه، دو نفر قاطرچی را تحریک نمود، پدر و مادر و جدهٔ خود را زهر داده، کشته‌اند و همچنین ملاکیخسرو را عمه و شوهر عمه‌اش زهر خورانیده، نزدیک به مردن رسیده بوده است و بعد از زحمات زیاد معالجه شده و با این تفصیلات یک باب خانه وقفی او را هم به غصب تصرف نموده‌اند. فقره ثالث بعضی اشخاص محض شرارت پهلوی مباشر افتاده به اسم سادات مطالبه جزیه از طایفه مزبوره می‌نمایند و حال موافق فرمان قضا جریان همایون نباید به هیچ اسم و رسم از آن‌ها وجهی دریافت نمایند چون رفع این‌گونه تعدیّات همواره منظور نظر عدالت‌گستر ملوکانه است لهذا لازم شد که مجدداً در مقام اظهار برآمده که آن مخدوم مکرم مهربان به حقیقت مراتب معروضه رسیدگی نمایند؛ اولاً در رفع شرارت محراب نام مزبور از سر این طایفه سعی موفور بعمل آورند. در سه سال است که علی‌الدوام این بیچاره‌ها از دست آن ناپاک در شکوه هستند. می‌باید گوشمال بلیغی به مشارالیه داده شود که بعد از این درصدد اذیت آن‌ها بر نیاید و در باب مقتولین نیز قراری بدهید که رضایت ورّاث آن‌ها به عمل آید و بعد از این در مقام شکایت بر نیایند و قدغن نمایید کسانی که از طایفه مزبوره به شرف اسلام مشرف شده و می‌شوند این‌گونه حرکات خلاف را موقوف نموده، پیرامون این عمل‌ها نگردند و به خلاف حساب، مال و اموال مردم را متصرف نشوند و هم‌چنین قدغن بلیغ نمائید که مباشرین مطالبه جزیه از آن‌ها نکنند. بدهی آن‌ها تیول دوستدار است هرگاه دیناری به این اسم و رسم امری مطالبه و دریافت کند، مورد مؤاخذه خواهد بود و در هر حال رعایت طایفهٔ مزبوره را منظور داشته که هر روز دردسر ندهند. زیاده [دو سه واژه ناخوانا] فی شهرمحرم ۱۲۷۷». (سند مذکور در اختیار نگارنده است)(۵)

در میان شش وزیری که وزارتخانه‌های نوبنیاد را اداره می‌کردند، عباس‌قلی‌خان جوانشیر با کفایت‌ترین و عادل‌ترین بود. مانکجی احتمالاً با شناختی که از دست‌اندرکاران درجهٔ یک کشور داشت، به سراغ عباس‌قلی معتمد الدوله می‌رود تا نظر او را نسبت به زردشتیان جلب کند. در زمان نگارش نامه عباس‌قلی جوانشیر عضو شورای دولتی هم بوده است. به عنوان دارندهٔ این سمت از حاکم یزد می‌خواهد که نسبت به زردشتیان رعایت انصاف بنماید. گیرندهٔ نامهٔ فوق میرزا عیسی اعتمادالدوله است که به دستور ناصرالدین شاه ریاست مصلحت‌خانه را به عهده داشت و در همان

حال به عنوان حاکم، در یزد به سر می‌برد.

میرزا حسین خان سپهسالار و زردشتیان:

در زمان صدارت سپهسالار وضع زردشتیان بهتر شد. اگر حکومت او دوام می‌یافت بدون شک تمام تضییقات و محدودیت‌هایی که داشتند مرتفع می‌گردید.

سپهسالار با این که بسیار جوان بود، از طرف امیرکبیر به عنوان سفیر ایران در هند برگزیده شد (آدمیت، ص۴۷) و از همان زمان، روابط خوبی با پارسیان هند برقرار نمود و در اکثر میهمانی‌ها و جشن‌های آنان در بمبئی شرکت کرد. آشنایی مانکجی با سپهسالار هم به زمان سفارت او در هند بر می‌گشت.

میرزا حسین خان، تسهیلات لازم را برای حضور پر رنگ‌تر زردشتیان در عرصه تجارت فراهم کرد (همان، ص۵۵۰) و در رفع مظالمی که بر این فرقه می‌رفت، همت گماشت. امّا مشکلات زردشتیان جوانب مختلفی داشت و صرف حکم و دستور حکومت برای رفع ظلم کافی نبود، زیرا بسیاری از این رفتارها نهادینه شده بود؛ گو اینکه در زمرهٔ احکام شرعی است. اگر یکی از اعضای یک خانوادهٔ زردشتی مسلمان می‌شد، تمام ثروت خانواده به نومسلمان، تعلق می‌گرفت. پوشش لباس سفید یا همرنگ مسلمانان گناه نابخشودنی بود. هر ملک و مستغلاتی که از طرف زردشتیان خریداری می‌شد، به آن خمس تعلّق می‌گرفت. رفع موارد فوق و ده‌ها مورد دیگر نیازمند همراهی علمای دینی بود، امّا علمای دین با سپهسالار، میانهٔ خوبی نداشتند و عاقبت اسباب سقوط او را فراهم کردند. (آوری، ص۱۷۰)

به طور قطع برداشتن جزیه از زردشتیان نیازمند موافقت شاه و علمای دینی بود و سپهسالار می‌دانست در صورت اخذ موافقت شاه در لغو جزیه با مخالفت و مقاومت علما روبه‌رو خواهد شد. امّا هفت مورد از هشت خواستهٔ زردشتیان مورد موافقت سپهسالار واقع شد.

هشت خواسته آنان عبارت بود از: ۱- عدم هتک حرمت به نوامیس زردشتیان؛ ۲- اگر از زردشتیان کسی مسلمان شود این نومسلمان، وارث جمیع ثروت خانواده نشود؛

۳- لغو خمس از ملک خریداری شده به وسیلهٔ زردشتیان و مهرکردن قباله بدون پرداخت خمس؛ ۴- مانع خانه‌سازی زردشتیان نشوند؛ ۵- مانع پوشیدن لباس سفید نشوند؛ ۶- به بهانهٔ راه‌داری، متعرّض پیله‌وران و فقیران زردشتی نگردند؛ ۷- ایشان را از سواری در معابر عمومی منع نکنند؛ ۸- لغو جزیه.

نزد زردشتیان مهمترین و دردآورترین موارد فوق همان تحمیل جزیه بود، زیرا اعمال جزیه نه تنها یک تحمیل مالی بود بلکه به منظور خوار و پست شمردن به شمار می‌رفت و این رفتار برای جامعهٔ زردشتیِ متحوّل شده، سخت و طاقت‌فرسا بود. به ویژه اینکه از زمان پیشکاری میرزا عیسی قائم مقام و به همّت وی و تأیید عباس میرزا، جزیه از مسیحیان ایران برداشته شده بود. زردشتیان در اکثر مکاتبات خود این موضوع را گوشزد می‌کردند،(اشیدری، ص۴۳۴) غافل از این که اولاً جایگاه قائم مقام و سپهسالار نزد علما کاملاً متفاوت بود، ثانیاً تمام نمایندگان سیاسی روس و انگلیس و دیگر ممالک اروپایی، خود را متحد طبیعی مسیحیان ایران می‌دانستند و در رابطه با حذف جزیه از آنان قدم‌های مؤثری برداشتند.

مانکجی و دیگر رهبران زردشتی که دیدند در مورد لغو جزیه، کاری از دست بزرگترین حامی‌شان (سپهسالار) ساخته نیست، راهکار جدیدی یافتند؛ بدین معنی که سالی هشتصد تومان از محل درآمد موقوفات پارسیان هند (بعد از کسر مستمری‌های سران زرتشتی) به عنوان جزیه به حاکمان وقت می‌پرداختند. (امینی، ص۵۵) لازم به ذکر است که متمولیّن زردشتی ساکن هند با همکاری «انجمن اکابر پارسیان هندوستان» برای حمایت از هم‌کیشان ایرانی خود موقوفاتی معین کرده بودند. از بدو ورود مانکجی به ایران از محل درآمد این موقوفات سالانه مبلغ هشتصد تومان به صورت رشوه به عوامل حکومتی و دست‌اندرکاران امور یزد می‌پرداختند (همان، ص۵۸) امّا در زمان صدارت سپهسالار، مانکجی توانست این پول را به عنوان جزیه به حاکم وقت یزد بپردازد و هم‌کیشان خود را از این بابت آسوده‌خاطر نماید.

لغو شرایط هفت‌گانهٔ مذکور به وسیلهٔ سپهسالار به معنای به اجرا درآمدن تمام‌عیار آن نبود و نیاز به زمان و فرصت بیشتری داشت. با توجه به اینکه هرگونه اقدام و

اصلاحی در ایران، قائم به فرد بود، با حذف سپهسالار از گردونهٔ قدرت، طبیعی بود که وضع به همان منوال سابق عودت کند، امّا مانکجی که متوجه ساختار قدرت در ایران بود، توجه خود را معطوف به حاکم پر قدرت یزد، ظل‌السلطان نمود و با پرداخت حق و حساب و پیشکش توانست خود را به او نزدیک کند (بویس، ص۴۲۶) و نگذارد که پیشرفت‌های حاصله در بهبود وضع زردشتیان به بوتهٔ فراموشی سپرده شود؛ سند زیر حاکی از همین معناست:

[(مهر ظل السلطان ۱۲۸۶)

«مجدت‌الخاقان [یک واژه ناخوانا] ابراهیم خلیل خان، نایب الحکومهٔ یزد، به الطاف بی‌پایان حضرت والا سرافراز بوده، بداند اوقاتی که در حضور مبارک مستفید بودید می‌دیدید که چه‌قدر حضرت والا نسبت به طایفهٔ ارامنه و مجوس و یهود که رعیت دولت و در اصفهان ساکن بودند و [دو واژه ناخوانا] مرحمت یزد نبود و هیچ وقت احدی جرأت اذیت و آزار قولی یا فعلی به آن‌ها نداشت و همیشه آسوده و مرفه‌الحال به دعاگویی مشغول بودند. حالا گبر و یهود یزد هم همان حالت را دارند. چنان‌چه جمیع اهالی یزد را آسوده‌خاطر و مرفه‌الحال و جبر و تعدّی از آن‌ها مرتفع باشد. قدغن کنید مسلمانان به هیچ وجه من الوجوه نه قولاً نه فعلاً به آن‌ها تعدّی نکنند و همیشه اوقات رعایت آن‌ها را منظور دارید که به فراغت حال به دوام دعاگویی اشتغال نمایند و نیز معروض افتاد، در یزد رسم است مجوس‌ها در کوچه و بازار سواره نمی‌توانند عبور و مرور نمایند. در این باب هم قدغن نمائید اوقاتی که آن‌ها برای کار و شغل خودشان محتاج به سواری می‌شوند کسی آن‌ها را پیاده نکند. البته حسب‌المقرر معمول داشته و در عهده شناسد.

شهر شعبان ۹۷[۱۲]» (سند در اختیار نگارنده است)

به هرحال ناصرالدین شاه در ذی‌حجهٔ سال ۱۲۹۹هـ.ق.، جزیه را از زردشتیان برداشت. متأسفانه نامه یا تلگراف شاه در این خصوص ناپیداست و متن آن در جایی درج نشده است، امّا از فحوای اسناد دیگری که در همین رابطه است، معلوم می‌شود که شاه، موضوع لغو جزیه را ابتدا به حاکم وقت یزد، یعنی ظل‌السلطان اعلام کرده، سپس سران زردشتی یزد و کرمان را در جریان گذاشته است، ظل‌السلطان هم طی حکمی به نایب‌الحکومهٔ یزد موضوع را ابلاغ می‌نماید.

تامسون طی نامه‌ای از زردشتیان یزد خواسته است تا ضمن اعلام وصول حکم، آن

حکم در نزد معتمدی نگهداشته شود؛ متن سند چنین است:

«سواد تعلیقهٔ جناب جلالت مآب اجل اکرم افخم امجد اعظم مستر طامس صاحب، وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس مقیم دارالخلافهٔ طهران

عالی‌جاهان مجدت و نجدت همراهان رؤسای طایفهٔ زردشتی ساکنین یزد اظهار می‌دارد فرمان مهر لمعان اعلی‌حضرت اقدس همایونی شهریاری که به توسط این جانب شرف صدور یافته بود، در خصوص تخفیف جزیه از طایفه زردشتی ساکنین یزد و کرمان این اوقات به توسط حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل‌السطان دامت شوکته مصحوب مأمور مخصوص نزد نایب‌الحکومهٔ یزد فرستاده شده است که به آن عالی‌جاهان برسانند. چنان‌چه تا به حال رسیده است از تفصیل وصول آن و این که چه روزی به آن عالی‌جاهان رسیده است و به کدام از رؤسا سپرده‌اند، مشروحاً مفصلاً این جانب را قرین اطلاع و استحضار دارند؛ زیاده چه نگارد؟

فی ۲۳ شهر ذی‌حجه سنهٔ ۱۲۹۹» (سند در اختیار نگارنده است)

[حاشیه روی پاکت] در یزد عالی‌جاهان مجدت همراهان رؤسای طایفهٔ زردشتیان سکنهٔ یزد مفتوح و مطالعه نمایند.

[حاشیهٔ متن] مجدد عرض می‌شود که تعلیقهٔ رفیعهٔ بندگان مساعی که در متن عریضهٔ ذکر است به واسطهٔ جناب فخامت نصاب افتخار الحاج حاجی میرزا محمدتقی صاحب تاجر شیرازی(۶) به کمترینان رسیده است. در حواشی متن مهر سران زردشتی وقت درج شده است.

رؤسای زردشتی یزد طی نامه‌ای خطاب به تامسون، نامهٔ وی را اعلام وصول کردند و مراتب قدردانی خویش را اعلام نمودند:

«هو نمرهٔ۶

سواد عریضهٔ که خدمت جناب جلالت انتساب اجل اکرم افخم مستر طامسن صاحب، وزیر مختار دولت بهیهٔ قیصریهٔ انگلیس مقیم ــ طهران دام اقباله العالی ــ عرض شده است.

فدای حضور موفور السرور مبارکت شویم فرمان قضا نشان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه جهان پناه ــ روحنا و روح العالمین فداه ــ در خصوص تخفیف مرحمتی و مرتفع بودن جزیهٔ طایفهٔ زرتشتی یزد و کرمان که بنا به توجه و مرحمت بندگان سامی، شرف صدور یافته است با علیحده رقم مهر شیم مبارک حضرت اشرف ارفع نواب مستطاب و الا ظل السلطان ــ ارواحنا فداه ــ بامضای آن با تعلیقهٔ مورخه بیست و سیم ذی‌حجه الحرام ۱۲۹۹ از بندگان سامی که بافتخاری کمتری فدویان ارادت کیش مرقوم بود هر سه طغرا در روز دویم

شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۳۰۰ هجری ۲ ساعت از روز گذشته جناب جلالت‌مآب مقرب‌الخاقان ابراهیم خلیل خان دام اجلاله با کمال احترام و نوازش بفدویان سپردند و زیارت شد و همگی از این موهبت عظمی خوشدل گشته، بدرگاه حضرت واهب‌العطایا ـ عزّ اسمه ـ شکرگذار[۱] و بدعای دوام و بقای عمر و دولت ابدآیت اقدس شهریاری ـ ارواح العالمین فداه ـ علی الاتصال اشتغال داریم؛ الحمدالله که پس از دیر سالها که این طایفه، گرفتار مشقّت و بدبختی روزگار بوده، درین همایون عهد شاهنشاه عادل از تعدیات گوناگون بتدریج نجات یافته بکمال رفاهیت در مهد امن و امان غنوده و آسوده شدیم؛ خاصه این اوقات که این جان نثاران از اداء وجه جزیه نیز معاف و بکلی تصدق فرمودند، بدیهی است که فیصل یافتن این امر و مرتفع گشتن آن بنا بتوجه و رأفت سرکار سامی بوده است و الاّ بدون توجه و التفات سامی، روشن است که امکان نداشت صورت پذیر شود. این طایفهٔ دعاگو نسلاً بعد نسل خود را آزاد کردهٔ بندگان دانسته، شرمندهٔ احسان بی‌نهایت سامی خواهیم بود. خداوند عالم بر عمر و دولت و رفعت سامی بیفزاید؛ اکابر صاحبان فارسی انجمن هندوستان را نیز توفیق مرحمت فرماید که به انجام این مهم، متوسل به الطاف و مرحمت بندگان سرکار سامی شدند، بخواست خدا صورت گرفت. عرض دیگر اینکه بجهت محافظت فرمان و رقم مزبور چون به ملاحظهٔ اعتماد و اعتبار در میان طایفه احدی از عالی‌شأن اردشیر ولد مهربان شایسته‌تر ملحوظ نبود، به صلاحیت جمهور زرتشتیان بالاتفاق آن را در نزد مشارالیه سپردیم، محض اطلاع عرض شد. زیاده جسارت است. الباقی امرکم العالی مطاع.

تحریر عریضه هفتم شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۳۰۰ هجری»

(سند در اختیار نگارنده است)

زردشتیان یزد به تمام کسانی که دخیل در لغو جزیه بودند، نامه فرستادند و تلگراف زدند و مراتب قدردانی خویش را ابراز داشتند. سند زیر سواد تلگرافِ متضمن اظهار تشکر و سپاسگزاری از ناصرالدین شاه است:

«در پیشگاه آسمان پایگاه همایون اعلی‌حضرت قضا [؟!] قدرت شاهنشاه جم‌جاه جهان‌پناه کیوان‌بارگاه اختران سپاه قبله عالمیان سایه مبارک خداوند رحمن ـ روحنا و روح العالمین فداه ـ عرضه داشت، جان‌نثاران جماعت زردشتیان باشند. یزد، قربان خاک پای گوهرآسای مبارکت گردیم. سپاس یزدان را که درین فرخنده زمان سعادت اقتران که تاج و تخت ایران مینو نشان به وجود مبارک خاقان صاحب‌قران شاهنشاه جم‌جاه ـ ارواح العالمین فداه ـ زیب و زینت

---

۱ . کذا.

پذیرفته، فیض لمعات آفتاب عالم‌تاب عنایات باد نهایات شاهنشاهی فروغ‌بخش کاشانه آمال جهانیان و مایهٔ آرامش جهان و آسایش خلق زمان است؛ خصوصاً این طایفهٔ جان‌نثار که در گرفتاری و مشقت چندین ساله درین خجسته عهد فراغت یافته‌ایم؛ خاصه اکنون که نظر الطاف بی‌پایان اقدس این بندگان را از اداء وجه جزیه نیز معاف و به کلی تصدیق فرمودند، یقین، بیان این احسان در کتابخانهٔ دوران تا ابد و خلود ثبت خواهد شد. خاصه زردشتیان این دیار که از شنیدن این مقال فرخنده فال، خوش‌دل گشته، از این موهبت عُظمی جشنی بزرگ مقرر خواهند ساخت و علی الاتصال به دعای دوام و بقای دولت ابد مدت همایون اقدس شاهنشاهی ـ ارواحنا فداه ـ بیش از پیش اشتغال خواهند داشت. هر آینه بر این جان نثاران در هر نفس، سپاسگزاری لازم است که حضرت واهب العطایا ـ عزّ اسمه ـ از تفضلات رضای خود چنین دوری را از ادوار برآورده، چنین مرحمتی از شهریار یگانه در جهان گسترده است که جمیع رعایا و ملل متبوعه دولت علیه درین خجسته دوران در مهد امن و امان مرفه و آسوده گشتند، خاصه این اوقات که مرحمت حضرت اشرف نوّاب کامیاب والا سترگ شاهنشاه‌زاده، آقای ظل‌السطان ـ روحی فداه ـ مزید اسباب آسایش و ترضیه احوال جان‌نثاران گشته است و در یمن و رحمت حضرت والا ـ روحی فداه ـ مقرب‌الخاقان ابراهیم خلیل خان، نایب الحکومهٔ یزد در تهیهٔ اسباب امنیت و رفاهیت احوال جان‌نثاران به جمیع‌الجهات کمال توجه و التفات مرعی می‌فرمایند که اگرچه شکرگزاری چنین موهبت بی‌نهایت که نسبت به جان‌نثاران ارزانی است در عهدهٔ یکی از هزاران بر نتوانیم آمد، ولی با کمال امیدواری به درگاه حضرت احدیت شکرگزار به دعای بقای دولت جاویدآیت همایون اقدس شاهنشاهی ـ روح‌العالمین فداه ـ مشغولیم.

الباقی امر الاقدس الاعلی/ فی ۴ شهر محرم سنهٔ ۱۳۰۰».

دستور تیرانداز– رستم مهربان– دینیار بامس– گودرز مهربان– اردشیر مهربان– جمشید بمان– شهریار بهرام– رستم بهرام مهربان

(سند در اختیار نگارنده است)

این‌که در تلگراف زردشتیان اظهار کرده بودند که جشنی بزرگ خواهند گرفت، بی‌پایه و گزافه نبوده، بلکه در یزد و کرمان و تهران مراسم سپاسگزاری و جشن‌ها و میهمانی‌های مفصّلی برپا کردند. در تهران، مراسم جشن در باغ ظهیرالدوله در تاریخ دوشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۳۰۰ به میزبانی مانکجی برگزار شد و بسیاری از رجال در این مراسم دعوت شدند. (امینی، صص۶۳–۶۰)

مستوفی‌الممالک از طرف ناصرالدین شاه تلگراف تشکرآمیزی به زردشتیان یزد فرستاده است، بدین مضمون:

جواب تلگراف اعلی‌حضرت اقدس همایون شاهنشاه ـ ارواح العالمین فداه ـ از جانب سرکار آقای مستوفی‌الممالک ـ دام اقباله العالی.

«جواب جماعت زردشتی‌ها تلگراف تشکر و دعاگویی شما به خاک پای اقدس همایونی ـ ارواحنا فداه ـ عرض شد و خیلی مستحسن افتاد. اعلی‌حضرت همایون نسبت به شماها کمال رأفت و مرحمت را دارند و خیلی آسایش شما را مایل هستند.

۱۲ محرم سنهٔ ۱۳۰۰ هجریه» (سواد سند در اختیار نگارنده است)

گویا نظیر همان تلگراف ارسالی برای ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان هم تلگرافی مخابره نموده بودند. هرچند که سواد آن تلگراف در دست نیست و در جایی هم درج نشده امّا سواد جواب تلگراف ظل‌السطان که در تاریخ ۲۳ محرم سنهٔ ۱۳۰۰ برای سران زردشتی یزد ارسال شده، در اختیار نگارنده است:

«زردشتی‌ها! تلگراف شما در باب وصول فرمان مهر لمعان اعلی‌حضرت ـ روحنا فداه ـ و رقم مبارک معروض داشته بودید، رسید. از عرایض تشکرانهٔ شماها امتنان حاصل کردیم. بندگان اعلی‌حضرت اقدس ظل‌الهی ـ روحنا فداه ـ همیشه مایل و طالب رفاهیت عموم رعیت که ودیعهٔ خداوندی است، هستند به خصوص دربارهٔ شماها نهایت مرحمت و عنایت شاهانه شامل بوده و هست. ما هم که چاکر و خادم آن درگاه هستیم، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» به هیچ وقت رعایت حالت شماها را از دست نمی‌دهیم و همه وقت طالب آسودگی شماها هستیم که به وجود مبارک اعلی‌حضرت ولی‌نعمت ـ روحنا فداه ـ دعاگو باشید».

ظل السلطان» (سواد سند در اختیار نگارنده است)

نتیجه:

جزیه مالیات خاصی بود که از اوایل گسترش اسلام ازاقلیت‌های مذهبی در درون سرزمین های اسلامی اخذ می شد. قرن ها این وضعیت تداوم یافت اما در دورهٔ قاجار، عوامل چندی باعث شدند تا این نوع مالیات که از آنان وصول می‌شد، به تدریج از میان برود.

پارسیان هند که بر اثر تجارت و روابط حسنه با انگلستان از وضعیت اقتصادی واجتماعی خوبی برخوردار بودند، به این فکر افتادند تا با هم کیشان خود در ایران

ارتباط برقرار کنند به ویژه زمانی که دریافتند آنان در ایران گرفتار انواع تحمیلات هستند، همت گماشتند تا حتی الامکان در بهروزی آنان بکوشند. به همین منظور بنگاه خیریه‌ای تأسیس کردند ونماینده‌ای به نام «مانکجی لیم جی هوشنگ هانتاریا» را به ایران فرستادند. این فرد در طی چهار دههٔ اقامت در ایران نه تنها سطح فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زردشتیان را بالا برد بلکه با روابطی که با صاحب‌منصبان عالی رتبهٔ ایران برقرار کرد توانست دیدگاه آنان را نسبت به زردشتیان تغییر دهد. البته پرداخت رشوه در میان مقامات دولتی نقش مهمی در این امر داشت. به علاوه روابط تجاری زردشتیان با پارسیان هند و تسهیلاتی که برای آنان فراهم شد، موجب گشت قدرت مالی و وجههٔ اجتماعی آنان ارتقاء چشمگیری پیدا کند. همچنین اروپائیان به ویژه انگلستان نسبت به اقلیت زردشتی نظر مساعد داشتند.

رفت و آمدهای نمایندگان اتباع خارجی به ایران و رفتن ایرانیان به خارج موجب تحول اساسی در دیدگاه آنان نسبت به حقوق اقلیت‌ها شد. به گونه ای که تغییر وضع زردشتیان امری اجتناب ناپذیر می‌نمود.

اولین دولتمردی که نسبت به زردشتیان توجه ویژه داشت، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. وی نه تنها توصیه نامه‌ای برای کلانتر زردشتیان نگاشت بلکه به حاکم یزد هم تأکید کرد تا نسبت به این طایفه نهایت رأفت و مدارا را داشته باشد و مسلمانان را از اجحاف نسبت به آنان باز دارد.

میرزا حسین‌خان سپهسالار ادامه‌دهندهٔ راه امیرکبیر در رابطه با زردشتیان بود. وی هفت مورد از هشت خواستهٔ زردشتیان را اجابت کرد. اما مورد هشتم که لغو جزیه بود، کاری بس سترگ بود زیرا به طور قطع با مخالفت علمای دینی مواجه می‌شد. در واقع او می‌دانست که هنوز زمان لغو جزیه فرا نرسیده است.

در اواخر دوره ناصری اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زردشتیان رشد قابل ملاحظه‌ای کرد تا جایی که چندین نفر از زردشتیان در زمره ثروتمندان درجهٔ یک ایران قرار گرفتند. سرانجام نیز تلاش های کارگزاران دولتی و همراهی سفرای خارجی و فعالیت‌های مانکجی کار خود را کرد و موجب انتشار حکم ناصرالدین‌شاه مبنی بر لغو

جزیه از زردشتیان (ذی‌حجه ۱۲۹۹ هــق) شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ نویسندهٔ این نامه میرزا علیرضا صدرالعلمای یزدی است. وی هرچند که در زمرهٔ علمای دینی یزد محسوب می شد اما دارای تحصیلات حوزوی قابل توجّهی نبود و لقب صدرالعلمایی را هم با پرداخت رشوه به مقامات تهران برای خود کسب کرده بود. اسناد چندی در اختیار نگارنده است که نشان می‌دهد صدرالعلما با گرفتن مبالغ هنگفت از زردشتیان، در مسائل اجتماعی و سیاسی، آنان را همراهی می‌کرد ودر واقع با اخذ رشوه، از زردشتیان حمایت می‌نمود. او معمولاً با حکام وقت در می‌ساخت و امور را بـه نفـع خـویش پـیش مـی‌بـرد. هرگاه حاکمی نسبت به او بی‌مهری می‌نمود شروع به نامه‌پراکنی به مقامات مسئول در تهران مـی‌کـرد. در زمـان مشروطه جانب مخالفان این نهضت را گرفت و به همین دلیل از طرف مشروطه‌خواهان چوب خورد، ظریفی در همین رابطه اشعاری سرود که مطلع آن چنین است:

صدرالعلما را در یزد چوب زدند   هر چند که بد بود ولی خوب زدند

(تشکری، ص ۹۶)

۲ـ حسن خان یا محمّدحسن‌خان سردار ملقب به «ساری اصلان» و معروف به خـان‌بابـا خـان‌سـردار پـسر محمدخان قاجار ایروانی از سرداران و فرماندهان خوب ایران بوده که می‌توان او و برادر بـزرگش حـسین خـان سردار قاجار را در حد خود از مفاخر ایران محسوب نمود.

۳ـ اتابک اعظم مذکور در این نامه همان میرزا تقی خان امیرکبیر است. در واقع علت اصلی نامه‌های پـی در پی محمّد حسن سردار در رابطه با حسن رفتار با زردشتیان همان «کمال محبتی است که اتابک اعظم (میرزا تقی خان) نسبت به این طایفه فرموده‌اند».

۴ـ منظور از وظیفـهٔ غایب متوفّی، مستمـری و حقوقی است که بـــه کلانتـر یـا موبـد موبـــدان زردشتیـــان می‌دادند و بعد از مرگ آن فرد، مستمرّی او به صاحب نامـه کـه بـه جـای شـخص متـوفی برگزیـده مـی‌شـده، می‌رسیده است.

۵ـ گیرندهٔ این نامه، میرزا عیسی اعتمادالدوله ،پسر امیر قاسم خان و برادر ناتنی ملک جهان خانم مهد علیـا، مادر ناصرالدین شاه بود.

۶ـ حاج سید محمدتقی شیرازی از تجّار معروف و بنام یـزد و از اقـوام سـیدعلی محمـد بـاب بـود. وی از بابی‌های معروف یزد بود و از ترس آزار و اذیت متعصبین همیشه پرچم روس‌ها را بر سر در خانه خود آویـزان کرده بود و خود را تبعهٔ روسیه قلمداد می‌کرد.

کتابشناسی:

۱ـ آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.

۲ـ آل داوود، سیدعلی، *نامه‌های امیرکبیر*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱.

۳ـ آوری، پیتر، *تاریخ معاصر ایران؛ از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، ترجمۀ محمّد رفیعی مهرآبادی،ج۱، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۳.

۴ـ اشیدری، جهانگیر، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، انتشارات گیتا، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.

۵ـ افشار، ایرج، یزدنامه، *فرهنگ ایران زمین*، تهران، ۱۳۷۱.

۶ـ امینی، تورج، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۸۰.

۷ـ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، ج۲، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۵۷.

۸ـ بویس، مری ، «مانکجی لیمجی‌هاتاریا در ایران»، ترجمۀ هاشم رضی، *چیستا*، سال سوم، ش۶ ، ۱۳۶۴.

۹ـ جکسن، سفرنامه جکسن؛ *ایران در گذشته و حال*، مترجمان: منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲.

۱۰ـ خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامۀ خانیکوف*، مترجمان: اقدس یغمایی، ابوالقاسم بی‌گناه، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.

۱۱ـ ریچاردز، فرد، *سفرنامۀ ریچارد*، ترجمۀ مهین‌دخت صبا ،تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،تهران، ۱۳۷۹.

۱۲ـ شهریاری، پرویز، «پارسی نامه (پارسیان نام‌آور و پرآوازۀ هند)»، *مجلۀ فروهر*، سال دهم، ش۵، ۱۳۶۰.

۱۳ـ نوّاب رضوی، سیدمحمّد، *خاطرات نوّاب وکیل*، به کوشش اکبر قلمسیاه، گیتا، تهران، ۱۳۷۷.

۱۴ـ ـــــ ، *کشف الاسرار*، نسخۀ خطی، شمارۀ ثبت در کتابخانه وزیری یزد به شمارۀ ۵۱۲.